

بررسی مقاله «نکاح و طلاق» از دایرةالمعارف قرآن لیدن*

سید محمد موسوی مقدم** و سیده منصوره مدرسی مصلی***

چکیده

این پژوهش ترجمه و نقد مقاله «نکاح و طلاق» نوشته هارالد موتسکی است که در جلد سوم دایرةالمعارف قرآن لایدن، صفحات ۲۷۶-۲۸۱ به چاپ رسیده است. هارالد موتسکی، از خاورشناسان قرآن پژوهی است که به نظر می‌رسد در پژوهش‌های خود، حسن نیت داشته و بدون غرض ورزی به تحقیق می‌پردازد، اما گاهی به دلیل عدم شناخت کافی از دیدگاه‌ها و مبانی اسلامی، آراء او با تعالیم اسلام در تضاد است. بعضی از این موارد در مقاله نکاح و طلاق نیز دیده می‌شود. در این نوشتار سعی شده مواردی که با مبانی اسلام یا خصوص شیعه در تضاد است، استخراج و تبیین شود. مهم‌ترین نقدهایی که بر مقاله وارد است: واژه شناسی نکاح و افعال مربوط به این باب، رابطه‌ی زن و مرد در بهشت، زنانی که نکاح با آنان حلال می‌باشد، حکم نکاح با یتیمان، حکم نکاح با شخص زناکار، حکم زنا‌ی یکی از زوجین، نکاح با کنیزان، حکم عقد موقت، انواع طلاق، میزان و احکام مربوط به عده طلاق و علت نبود حق طلاق برای زن.

واژگان کلیدی: نکاح، طلاق، مهریه، عده، دایرةالمعارف قرآن لیدن، موتسکی.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۵.

** . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): sm.mmoqaddam@ut.ac.ir .

*** . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم: m.mmosalla@yahoo.com .

مقدمه

دائرة المعارف قرآن لایدن، حاصل تلاش خاورشناسان قرآن پژوهی است که سعی کرده اند اثری نسبتاً جامع در حوزه مطالعات قرآنی پدید آورند. هارالد موتسکی یکی از این پژوهشگران است که عهده دار نوشتن چندین مدخل از این دائرة المعارف بوده است. یکی از این مدخل ها، مدخل نکاح و طلاق است که در جلد سوم این مجموعه، در صفحات ۲۷۶-۲۸۱ به چاپ رسیده است. موتسکی در این مقاله ابتدا به تعریف نکاح و طلاق پرداخته، سپس اهداف نکاح را با توجه به آیات قرآن برمی شمرد، پس از آن قوانین و احکام مربوط به زوجین، عقد ازدواج و پیامدهای نکاح را با رویکرد قرآنی بررسی می کند. سپس وارد مبحث طلاق شده، اهداف، انواع و پیامدهای طلاق را بیان کرده و در نهایت تحوّل که قوانین اسلام در جامعه عرب آن زمان ایجاد کرده است.

از آنجا که مقالات این دائرة المعارف مرجعی علمی برای پژوهشگران غربی در شناخت اسلام و قرآن محسوب می شود، لازم است صحت دیدگاه های مطرح شده در آن ها مورد بررسی قرار گیرد. این نوشتار به ترجمه و بررسی و نقد مقاله نکاح و طلاق می پردازد و از آنجا که نکاح و طلاق دو موضوع فقهی هستند، مطابقت نظرات مطرح شده با آراء فقهای مذاهب اسلامی بررسی می شود و با توجه به قرآن محور بودن مباحث از منابع تفسیری نیز بهره گیری می شود.

ترجمه مقاله

ازدواج، نهادی اجتماعی است که از طریق آن مرد یا زن طی یک وابستگی اجتماعی و شرعی با هدف تشکیل و حفظ خانواده با هم پیوند می خورند و طلاق، انحلال قانونمند چنین پیوندی است.

هم ازدواج و هم طلاق موضوعاتی شرعی هستند که در قرآن به طور گسترده به آن ها پرداخته شده است (ر.ک: مدخل فقه و قرآن). ازدواج بین مرد و زن، نکاح نامیده می شود.

در بسیاری از موارد، فعل نکح به معنای «ازدواج کردن» بر مردانی که با زنان ازدواج می کنند دلالت دارد، اما در یک مورد، از زنانی که با مردان ازدواج می کنند نیز حکایت دارد. اذن دادن به ازدواج زن، هنگامی که نامی از پدر یا قیّم (ر.ک: مدخل قیّمومیت) به میان آید، آنکح و هنگامی که از پروردگار یاد می شود زوّج می باشد. طرفین ازدواج، هر دو، زوج (جمع آن أزواج) خوانده می شوند، شوهر هم چنین بعل (جمع آن بَعولَه) نامیده می شود. جدایی، طلاق خوانده می شود؛ و فعل مربوط به آن یعنی طَلَّق، همواره به گونه ای به کار می رود که مردان به عنوان فاعل آن هستند.

نکاح

اهداف نکاح

(۱) در قرآن، نکاح، در وهله نخست، نظام مطلوب جهت انجام آمیزش جنسی مشروع بین مرد و زن است (نهاد فرعی، متعه است؛ ر.ک: مدخل‌های صیغه؛ روابط جنسی و تمایلات جنسی). این مطلب از قوانین گوناگون مربوط به نکاح و نیز رفتارهایی که در ارتباط با جنس مخالف توصیف شده (ر.ک: مدخل تعاملات اجتماعی)، محکومیت و مجازات روابط جنسی نامشروع (ر.ک: مدخل زنا، محصنه و زنا، غیر محصنه) و این حقیقت که تصور می‌شود حتی پیوند بین مردان و زنان در بهشت به شکل نکاح است آشکار می‌شود (به عنوان مثال: قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵؛ سوره دخان، آیه ۵۴). پاک‌دامنی یکی از فضائل اصلی است که از مسلمانان درخواست می‌شود (ر.ک: مدخل‌های فضائل و رذائل، اوامر و نواهی). بنابراین، نکاح برای تک‌تک افراد امت مؤمن، حتی بردگان، پسندیده است (قرآن، سوره نور، آیه ۳۲؛ ر.ک: مدخل بردگان و بردگی).

(۲) نکاح وسیله‌ای جهت تقویت رابطه میان افراد و گروه‌های گوناگون اجتماع است (ر.ک: مدخل روابط اجتماعی)، و حرام بودن نکاح با ادیان مختلف، وسیله‌ای است برای جلوگیری از روابط میان افراد و گروه‌های خاص (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ سوره نساء، آیات ۲۵-۲۴؛ سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نور، آیه ۳، ۲۶؛ سوره ممتحنه، آیه ۱۰؛ و ر.ک: مدخل اجتماع و جامعه در قرآن).

(۳) نکاح به عنوان نهادی ضروری جهت حفظ تولید نسل در اجتماع و تضمین تربیت مؤثر فرزندان در نظر گرفته می‌شود (قرآن، سوره نساء، آیه ۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره نحل، آیه ۷۲؛ سوره اسراء، آیه ۲۴؛ ر.ک: مدخل فرزندان).

(۴) پیوند نکاح ابتدایی‌ترین شکل جامعه است که تصور می‌شود هسته آن زندگی یکپارچه‌ای را به دلیل حمایت جسمی و فکری که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند برای تک‌تک اعضای آن تضمین می‌کند (روم/۲۱).

(۵) نکاح به عنوان نهادی جهت تأمین حمایت یا حفاظت از زنان جامعه که حمایت خانواده خود را از دست داده‌اند، مانند افراد یتیم و بیوه‌ها، عمل می‌کند (قرآن، سوره نساء، آیه ۳، ۱۲۷؛ ر.ک: مدخل‌های بیوه زن؛ زنان و قرآن).

طرفین نکاح

قوانینی در خصوص انتخاب شریک زندگی وجود دارد که بخش اعظم آن از منظر مردان مسلمان شکل گرفته است (ر.ک: مدخل‌های پدرسالاری؛ جنسیت؛ فمینیسم و قرآن). [نکاح با] گروه‌های معینی از افراد ممنوع، و گروه‌های دیگر مجاز شده است، که معیارهای آن، دین، روابط، جایگاه اجتماعی و رفتار اخلاقی است (ر.ک: مدخل موازین حرمت).

مواردی که شامل این ممنوعیت و حرمت می شوند عبارتند از: کافران (مشرکان؛ قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ سوره ممتحنه، آیه ۱۰؛ ر.ک: مدخل شرک و الحاد)؛ بستگان نسبی نزدیک (ر.ک: مدخل های خون و علقه؛ خویشاوندی)؛ بستگان رضاعی (ر.ک: مدخل رضاع)؛ خویشاوندان سببی نزدیک؛ همسران قبلی از اجداد و اولاد؛ دو خواهر در آن واحد (قرآن، سوره نساء، آیات ۲۲-۲۳؛ ر.ک: مدخل خواهر)؛ و مردان و زنان زناکار (محصنه و غیر محصنه) (هرچند ممکن است زناکاران غیر محصنه با یکدیگر و یا با کافران ازدواج کنند؛ قرآن، سوره نور، آیات ۳، ۲۶).

این حقیقت که نکاح کافران (ر.ک: مدخل های بت پرستی و بت پرستان؛ ایمان و کفر) و زناکاران با مسلمانان پاک دامن حرام شده، این پیامد را در پی دارد که چنانچه یکی از زوجین در چنین گروهی قرار گرفت باید به ازدواج های کنونی خاتمه داده شود (قرآن، سوره ممتحنه، آیه ۱۰). موارد مجاز و حلال نکاح عبارتند از: مسلمانان؛ زنان از اهل کتاب؛ عموزاده و خاله زاده های خویشانندان نزدیک؛ و بردگان (حتی برای مردان و زنان آزاد) مشروط بر اینکه عقیف و پاک دامن باشند (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ سوره نساء، آیات ۲۴-۲۵؛ سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نور، آیه ۳۲؛ سوره احزاب، آیه ۵۰).

هم چنین، تعداد همسران نیز در قرآن ذکر شده است: مردان می توانند تا چهار زن در آن واحد اختیار کنند، مشروط بر اینکه بتوانند میان آن ها به عدالت رفتار کنند (قرآن، سوره نساء، آیه ۳؛ برای رفع مسائل نحوی این آیه، قس: موتسکی، محصنات، صص ۲۱۰-۲۰۷).

از نظر تردیدهایی که آیه ۱۲۹ سوره نساء در مورد توانایی حقیقی فرد در برخورد با این شرط بیان می کند، برخی استدلال کرده اند که به نظر می رسد تک همسری بر چند همسری ترجیح داده می شود. برخلاف آنچه تفاسیر اسلامی ادعا می کنند (ر.ک: مدخل تفسیر قرآن: کلاسیک و قرون وسطی)، به نظر نمی رسد که چند همسری رسم اجتماعی غالب در مکه و مدینه پیش از اسلام بوده باشد (ر.ک: طبری، تفسیر، ج ۷، ص ۵۳۴؛ و قرآن، سوره نساء، آیه ۳؛ استرن، ازدواج، ص ۶۲ و ۷۰؛ ر.ک: مدخل عربستان پیش از اسلام و قرآن). دستور قرآن در آیه ۳ سوره نساء در باب نکاح با بیش از یک زن در آن واحد، به نظر می رسد در اثر شرایط تاریخی خاصی در مدینه بوده باشد: رفتار ناعادلانه قییمان نسبت به زنان تحت قیمومیت.

پیامبر از نظر تعداد همسرانی که می توانست اختیار کند مورد توجه خاص قرار می گیرد (ر.ک: مدخل همسران پیامبر: در ابتدا هیچ محدودیتی برای او وجود نداشت، اما در زمان خاصی از رسالتش در مدینه، ایشان از نکاح دوباره منع شد (قرآن، سوره احزاب، آیات ۵۰، ۵۲؛ ر.ک: مدخل اسباب نزول).

عقد نکاح

قرآن فرض را بر این قرار می‌دهد که قبل از نکاح، پیشنهاد نکاح که خطبه نام دارد مطرح می‌شود (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۵)، که خواستگار باید از قیّم زن درخواست [نکاح] کند. قیّم زن عقد نکاح (عقدة النکاح) را از طرف او تنظیم می‌کند و باید اطمینان حاصل نماید که این عقد انجام می‌پذیرد (ر.ک: مدخل‌های عقد و پیمان‌ها؛ نقض عقد و قراردادها). بنابراین، این فرد را این‌گونه می‌نامند: «آن کس که عقد نکاح به دست اوست» (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۷). هرچند نکاح با واسطه انجام می‌گیرد، اما نوعی توافق شرعی بین مرد و خود زن تلقی می‌شود که در آیه ۲۱ سوره نساء، میثاق غلیظ «پیوند مستحکم» نامیده می‌شود. عنصر مهم عقد نکاح، مهریه است که جزء اموال عروس می‌گردد. در زمان حضرت محمد ﷺ، مهریه گاهی اوقات در زمان نامزدی تعیین می‌شد، گاهی اوقات پس از آن (قرآن، سوره بقره، آیات ۲۳۶-۲۳۷). نکاح به طور قطعی منعقد نمی‌گردد، مگر با آمیزش جنسی که از طریق آن کلیه پیامدهای شرعی قابل اجرا می‌گردد. پیش شرط آمیزش جنسی، رسیدن طرفین به سن قانونی نکاح است (قرآن، سوره نساء، آیه ۶)، که اغلب مفسران آن را با آغاز بلوغ (حُلْم، حیاض؛ قس موتسکی، ولواسن، ۵۸-۵۶) برابر می‌دانند.

آثار شرعی نکاح

براساس عقد نکاح، روابط جنسی بین زوجین، مشروع می‌شود و هر دو از حق ارث از همدیگر بهره‌مند می‌شوند (قرآن، سوره نساء، آیه ۱۲؛ برای سهم الارث‌ها، ر.ک: مدخل وراثت). همچنین، وظایف خاصی بر عهده هر یک از طرفین نکاح می‌باشد: زوجه موظف می‌گردد که هرگاه زوج بخواهد با او رابطه جنسی داشته باشد، جز در زمان حیض، هنگام روزه واجب و هنگام حج (ر.ک: مدخل حج؛ و قرآن، سوره بقره، آیات ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۲۳-۲۲۲) و باید حق قیمومیت (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۸؛ سوره نساء، آیه ۳۴) زوج را بپذیرد. زوج موظف است مهریه تعیین شده را به زوجه بدهد، که منحصراً جزء اموال خود او می‌گردد، و لباس، غذا و مسکن او و فرزندان مشترکشان را تأمین کند (قرآن، سوره بقره، آیات ۲۳۳، ۲۴۰؛ ر.ک: مدخل نفقه و حضانت). هدایای مالی که زن دریافت می‌نماید دلیل اصلی تعهدات همسری اوست که در بالا ذکر شد (قرآن، سوره نساء، آیه ۳۴؛ همچنین ر.ک: مدخل هدیه دادن).

یکی از ویژگی‌ها یا تأثیرهای خاص نکاح این است که باعث می‌شود یک «زن برده»، (عقیف) محصنه گردد، بدین معنی که از طریق نکاح با فرد مسلمان (آزاد یا برده)، روابط جنسی با دیگران بر او حرام می‌شود (قرآن، سوره نساء، آیه ۲۵). بنابراین، لزومی ندارد که بردگان، محصنه تلقی شوند، زیرا آن‌ها جزء اموال صاحبان خود که استفاده جنسی از آن‌ها می‌کنند، محسوب می‌شوند، خواه به صورت متعه یا وادار نمودن آن‌ها به فحشاء (قرآن، سوره نور، آیه ۳۳). نکاح این قدرت صاحب برده را کنترل می‌کند (ر.ک: موتسکی، محصنات، ۲۰۱-۱۹۹).

تعداد اندکی از مفسران صدر اسلام سعی کردند قرائن و دلایلی را از آیه ۲۴ سوره نساء برای شکلی از نکاح که نکاح المتعه نامیده می‌شود بیابند، که با نکاح معمولی که در سراسر قرآن توصیف شده، تفاوت قابل توجهی دارد، از این جهت که از نظر زمان و آثار شرعی محدود است، و ویژگی‌هایی دارد که آن را ظاهراً شبیه فحشاء (زنا) می‌سازد (ر.ک: مدخل ازدواج موقت). البته از نظر قوانین مربوط به نکاح که در قرآن به صورت کلی بیان شده، این که در آیه ۲۴ سوره نساء این نوع نکاح مد نظر بوده است، بعید می‌باشد (ر.ک: موتسکی، محصنات، صص ۲۰۱، ۲۱۲؛ در کتاب گریپتز، همبسترهای بیگانه و کتاب اس. هائری، قانون دلخواه، به طور کامل به این موضوع پرداخته شده است).

طلاق

اهداف طلاق

از نظر قرآن، طلاق راهی است که از طریق آن، مرد با اراده خود به نکاحش خاتمه می‌دهد، در مقابل پایان نکاح از طریق مرگ یکی از زوجین.

همان‌گونه که در قرآن توضیح داده شده، قرار بر این است که نکاح از نظر زمانی بسیار طولانی و نامحدود باشد. این موضوع با نامیدن آن به عنوان «پیوند مستحکم» بین مرد و زن و براساس اصول مربوط به طلاق مطرح می‌گردد. در حالت ایده‌آل، رابطه بین زوجین باید بر اساس موّدت و رحمت تعیین شود (قرآن، سوره روم، آیه ۲۱؛ قس: سوره بقره، آیه ۲۲۸) و تصمیمات مهم در خصوص هر دو باید براساس توافق و مشورت هر دو طرف انجام گیرد (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۳). اما هنگامی که این هماهنگی ایجاد نگردد، یا به مرور زمان کم رنگ شود، قرآن به زوجین اجازه داده یا حتی توصیه می‌کند که به نکاح خود خاتمه دهند (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۱). بنابراین، به هر دو طرف فرصت برقراری ارتباط جدید و شاید شادتری می‌دهد. البته این بدین معنا نیست که هرگونه اختلاف نظر جزئی بین زوجین باید بر اساس طلاق حل و فصل گردد. قرآن به زوج توصیه می‌کند که با همسر خود به عدالت رفتار کنند، حتی اگر او را دوست نداشته باشد (قرآن، سوره نساء، آیات ۱۹، ۱۲۹)؛ هنگامی که زوج با او مخالفت می‌ورزد او را مورد بخشش قرار دهد تا باشد که تأدیب گردد (قرآن، سوره نساء، آیه ۳۴؛ ر.ک: مدخل‌های ترمذ؛ بخشش؛ تنبیه و مجازات؛ بی‌احترامی و لجاجت)؛ و این که ابتدا سعی نمایند به راه حلی غیر از طلاق دست یابند (قرآن، سوره نساء، آیه ۱۲۹).

در صورتی که زوجین نتوانند اختلاف میان خود را حل و فصل کنند، آن‌گاه از گروهی درخواست می‌گردد که وساطت کرده و دو حکم تعیین کنند از طرف هر یک از خانواده‌های زوج و زوجه، تا در صلح و آشتی بین زوجین وساطت کنند (قرآن، سوره نساء، آیه ۳۵). هم‌چنین، اقدامات دیگری به منظور منصرف کردن از طلاق‌های شتابزده وجود دارد: یکم، دو نوبت عده سه ماهه قبل از طلاق نهایی در قرآن بیان شده است (ر.ک: مدخل عده). این دوره - های جدایی فیزیکی بین زوجین فرصت بازاندیشی در مورد تصمیم خود و اجازه لغو طلاق از سوی مرد را فراهم می‌سازد. دوم، به مردی که در اوج عصبانیت سوگند می‌خورد که هیچ‌گونه رابطه جنسی با همسرش نداشته باشد، به مدت چهار ماه فرصت داده می‌شود سوگند خود را بشکند که در غیر این صورت خود به خود به طلاق منتهی می‌گردد (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۶).

انواع طلاق

در قرآن، چهار نوع طلاق را می‌توان از هم متمایز کرد: دو شکل مستقیم جدایی، طلاق و طلاق از طریق افتداء و دو اقدامی که منجر به طلاق می‌گردد، ایلاء (یاظهار) و لعان.

(۱) طلاق اعلام مرد برای جدا شدن از همسرش است؛ که تنها پس از پایان سه دوره (یا ماه) حیض زوجه قطعی می‌گردد، مشروط بر اینکه شوهر در این زمان از طلاق رجوع نکرده باشد. شوهر حق دارد تنها دو مرتبه اعلام طلاق نموده و از آن رجوع نماید.

زوجه حق ندارد بدین نحو همسرش را طلاق دهد. علت اصلی این عدم تساوی، مهریه‌ای است که مرد هنگام نکاح به زوجه می‌دهد و جزء اموال او می‌گردد. طلاق برای مرد نه تنها به بهای از دست دادن همسر، بلکه هزینه‌ای که به منظور نکاح با او متحمل شده است می‌باشد. در صورتی که زوجه قدرت طلاق داشته باشد، بر اموال زوج، از جمله خودش، قدرت دارد.

زوج می‌تواند از حق ویژه خود با دادن اختیار به زوجه برای طلاق یا ادامه زندگی زناشویی سرباز زند (قرآن، سوره احزاب، آیه ۲۸؛ از پیامبر خواسته شد این کار را انجام دهد)، اما تنها اوست که می‌تواند صیغه طلاق را جاری سازد. طلاق قطعی باید با اعلام آن در حضور دو شاهد علنی گردد (قرآن، سوره طلاق، آیه ۲؛ ر.ک: مدخل شهود و شهادت).

(۲) ارتباط بین مهریه و طلاق نشان می‌دهد که چگونه ممکن است یک زن متأهل ناخرسند و ناراضی از سوی شوهری طلاق داده شود که مایل نیست او را سخاوتمندانه از دست دهد: یعنی برای آن چانه‌زنی می‌کند. قرآن (سوره بقره، آیه ۲۲۹) این امکان را از طریق اصطلاح *اِفْتَدَتْ* (خود را با بهایی آزاد ساختن) مطرح می‌کند.

(۳) در قرآن (سوره بقره، آیات ۲۲۷-۲۲۶ و سوره مجادله، آیات ۴-۲) به موردی پرداخته شده که در آن، مرد «سوگند می‌خورد دیگر با همسرش کاری نداشته باشد»، بدین معنی که سوگند می‌خورد (ر.ک: مدخل سوگندها) که دیگر هیچ‌گونه رابطه جنسی با او نداشته باشد. چنین سوگندی قابل اجرا است (هرچند سوگند ظهار در قرآن مورد تأیید قرار نگرفته است) و چنان چه طی چهار ماه بعد این سوگند شکسته نشود، یعنی در صورتی که مرد آمیزش جنسی و زناشویی را از سر نگیرد، منجر به طلاق می‌گردد.

(۴) هنگامی که زوج، زوجه را به زنا متهم می‌کند، بدون این که بتواند با ارائه چهار شاهد آن را ثابت کند، باید چهار مرتبه به صحت اتهام خود سوگند یاد کرده و در صورت کذب بودن (ر.ک: مدخل دروغ) ادعایش لعنت پروردگار را بر خود فرا بخواند. همسرش می‌تواند به همین شیوه از مجازات بگریزد، در صورتی که قسم بخورد مرد دروغ می‌گوید (قرآن، سوره نور، آیات ۹-۶). از آنجا که نکاح بین مسلمانان و زناکاران، حرام می‌باشد و رابطه بین زوجین با چنین اتهامی به صورت بازگشت ناپذیری تخریب می‌گردد، ظاهراً طلاق تنها پیامد منطقی آن است.

پیامدهای شرعی طلاق

دو نوع پیامد را می‌توان متمایز کرد: پیامدهای حاصل از اعلام طلاق و پیامدهای طلاق نهایی. در صورتی که زنی که حیض می‌شود پس از نکاح کامل (نکاح همراه با آمیزش) طلاق داده شود، باید عده‌ای برابر با سه دوره حیض نگه دارد. زنی که حیض نمی‌شود باید به مدت سه ماه (قمری) عده نگه دارد. در طول این مدت زن نمی‌تواند دوباره ازدواج کند. چنان چه زن در طول این مدت متوجه شود که باردار است، باید زوج را آگاه کند. در مورد زن باردار این مدت تا هنگام زایمان او به طول می‌انجامد (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۸؛ سوره احزاب، آیه ۴۹؛ سوره طلاق، آیات ۱، ۴). در طول ماه‌های انتظار، زوجه حق دارد در خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند بماند و زوج موظف است او را تأمین کند (قرآن، سوره بقره، آیه ۴۱؛ سوره طلاق، آیات ۱، ۶).

پس از قطعی شدن طلاق، زوج نمی‌تواند با همسرش که او را طلاق داده دوباره ازدواج کند، مگر اینکه زوجه با مرد دیگری ازدواج کرده باشد (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۰).

همسر سابق هیچ‌گونه تعهدی در قبال زن مطلقه ندارد، مگر زمانی که نوزادی داشته باشد. در طول زمان شیردهی، که مادر تا زمان دو سالگی حق نگهداری از او را دارد (ر.ک: مدخل شیردهی)، همسر سابق (یا وراثت او) باید مخارج و پوشاک مادر و فرزند را تأمین کرده و در ازای شیری که به نوزاد می‌دهد حقوق به او پرداخت نمایند (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳۳؛ سوره طلاق، آیه ۶). در صورتی که نکاح به عروسی منجر نشده باشد، طلاق، مرد را موظف می‌کند به زن مطلقه (در صورتی که مهریه‌ای تعیین نشده باشد) خسارت داده یا نیمی از مهریه او را بپردازد (قرآن، سوره بقره، آیات ۲۳۶-۲۳۷).

نتیجه

تأثیر نظرات و قوانین قرآن در خصوص نکاح و طلاق را تنها از طریق مشاهده آن‌ها در متن جامعه اعراب در طول قرن ششم میلادی می‌توان درک نمود. اعراب پیش از اسلام بر اساس اصول و قوانین نانوشته مرسوم ازدواج کرده و طلاق می‌دادند (برای کسب اطلاعات در خصوص نظریه اجتماعی مربوط به شگفتی‌های نظام نکاح اعراب، ر.ک: موتسکی، دان ماچت، ۶۱۳-۶۱۸). البته، این قوانین، ابتدایی بودند و براساس منطقه یا قبیله، متفاوت بود. پیروی از آن‌ها بستگی به نفوذ و قدرت افراد و گروه‌های دخیل داشت. در چنین نظامی افراد ناتوان (ر.ک: مدخل قدرت و ناتوانی) در معرض این خطر بودند که بازنده شوند؛ زنان (به ویژه افراد یتیم و مطلقه) و بردگان به طور خاص بسیار آسیب‌پذیر بودند. قوانین نکاح و طلاق قرآن نمایانگر تغییرات مهمی در بسیاری از جهات بود. این قوانین مجموعه مشخصی از معیارها را برای تمامی مسلمانان تعیین می‌کرد که از سوی قدرت الهی پشتیبانی و از سوی اجتماع اجرا می‌شد. سنت‌های مرسوم که با این معیارها مطابقت نداشت حرام بود. بدین نحو، یقین و حجیت شرعی تقویت شد. هم‌چنین، افراد ناتوان، مانند زنان و بردگان، تحت حمایت بیشتری قرار گرفتند و وضعیت آنان براساس قوانین و پیشنهادات قرآن بهبود یافت (ر.ک: مدخل حدود و احکام). حتی این حقیقت را که مهریه به جای اینکه به بستگان مذکر پرداخت شود به عروس پرداخت شد، در کنار امکان ازدواج بین بردگان مسلمان و افراد آزاد (فقیر)، باید از نوآوری‌های انقلابی جامعه عرب آن زمان دانست.

بررسی و نقد مقاله

در لغت فعل نکح، هم در مورد مرد و هم در مورد زن استعمال شده است، چنان که در المصباح المنیر آمده: «نکح الرجل والمرأة أيضا» (فیومی، المصباح المنیر، بی‌تا: ۶۲۴/۲)؛ «مرد ازدواج کرد، هم‌چنین زن ازدواج کرد». در قرآن نیز در دو مورد (بقره/۲۳۰ و ۲۳۲) فعل نکح درباره زنان استفاده شده است. بنابراین، اینکه نویسنده به چه موردی اشاره دارد، دارای ابهام است. البته این درست است که در امر نکاح، اغلب مرد پا پیش می‌گذارد و ابراز میل کرده و اقدام به خواستگاری می‌کند و از این رو خداوند می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» (نور/۳)؛ «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک نکاح نمی‌کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به نکاح خود در نمی‌آورد» و نفرمود: «الزانية لا تنكح إلا زانيا»؛ «زن زناکار جز با مرد زناکار نکاح نمی‌کند» (شیر، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۲: ۳۳۸/۱).

ادعای نویسنده در چارچوب متن قرآن قابل قبول است، چرا که با استقراء در آیات قرآن مشخص می‌شود در سه مورد (نور/۳۲، قصص/۲۷ و بقره/۲۲۱) از فعل أَنْكَحَ (البته از ریشه نکح در باب افعال و نه از خود صیغه أَنْكَحَ) استفاده شده، که هر سه خطاب به قییمان است و فعل زَوْجَ در موردی استعمال شده که نام خداوند در میان است (احزاب/۳۷). ولی این نکته لازم به ذکر است که این یک قاعده کلی در زبان عربی نمی‌باشد و در لغت چنین تفکیکی وجود ندارد و عرب از هر دو فعل در مورد به ازدواج درآوردن استفاده می‌کند (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۲/۶۲۶). نهایت ادعایی که می‌توان کرد این است که اسلوب قرآن چنین است که نگارنده بیان می‌دارد.

در اینجا با استناد به دو آیه از قرآن کریم بیان شده که رابطه زن و مرد در بهشت به صورت ازدواج خواهد بود. با مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی مشخص می‌شود که مقصود از ازدواج در اینجا قرین هم بودن است، نه عقد زناشویی. در تفسیر جلالین که از منابع اصلی نگارنده می‌باشد، هر دو احتمال تزویج یا قرین بودن مطرح شده است. ایشان ذیل آیه ۵۴ سوره دخان می‌فرمایند: «وَزَوْجَانَهُمْ مِنَ التَّزْوِيجِ أَوْ قَرْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»؛ «زوجانهم از مصدر تزویج یا به معنی آن‌ها را قرین حور العین می‌کنیم، می‌باشد» (سیوطی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۱/۵۱۰)؛ اما به نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه مراد از تزویج اهل بهشت با حوریان این است که قرین حوریان هستند، چون این تزویج به معنای اصطلاحی نیست، بلکه زوج به معنای قرین است، که معنای اصلی لغوی آن است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۴۹). علاوه بر این، علامه ذیل آیه ۲۰ سوره طور می‌فرماید که اگر منظور از تزویج، نکاح به عقد بود احتیاج به حرف باء نبود، هم‌چنان که در جای دیگر قرآن بدون حرف مذکور مفعول خود را گرفته، و از آن جمله آیه «وَزَوْجَانَا كَهَا» (احزاب/۳۷) است، که معنایش این است که ما زینب را به ازدواج تو درآوردیم (همان، ۱۹/۱۲). هم‌چنین صاحب مجمع البحرین قائل است که قول خداوند: «وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴)، یعنی آنها را قرین حور العین قرار می‌دهیم، و در بهشت ازدواج مانند ازدواج دنیا وجود ندارد، و یا قول خداوند که می‌فرماید: «ظالمان و ازواجشان را جمع کنید» (صافات/۲۲) یعنی هم‌ردیف آنان (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۲/۳۰۵).

نگارنده در این بخش بیان می‌دارد که یکی از اهداف نکاح، حمایت از زنان بی‌سرپرست است، مانند یتیمان و بیوگان و برای مدعای خود به آیه ۳ سوره نساء اشاره می‌کند، در حالی که با مراجعه به تفاسیر ذیل این آیه روشن می‌شود که در زمان جاهلیت، مردان با یتیمان ازدواج می‌کردند و اموال آنان را می‌خوردند و خداوند در آیه قبل از این کار نهی می‌کند و در این آیه می‌گوید اگر

نمی‌توانید در مورد زنان یتیم، عدالت را رعایت نمایید، پس با غیر یتیم ازدواج کنید. در واقع، این آیه نه تنها به ازدواج با یتیمان ترغیب نمی‌کند، بلکه مردان را از این کار برحذر می‌دارد، مگر با رعایت شرایط. نتیجه اینکه آیه درصدد ترغیب به ازدواج با یتیمان به عنوان حمایت از آنان نمی‌باشد، هرچند این مورد یعنی حمایت از یتیمان بتواند یکی از اهداف ازدواج باشد (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۴). البته عده‌ای این آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که بتواند مؤید مدّعی نویسنده باشد، ولی علامه طباطبایی می‌فرماید: این تفاسیر با الفاظ آیه سازگاری ندارد (همان، ۱۶۸/۴).

در این قسمت حکم سه مسئله باید روشن شود:

۱. نکاح زانی با همان زنی که با او رابطه داشته است یا به عبارت دیگر مزنی بها؛
۲. نکاح زانیه با دیگر مردان زناکار به جز کسی که با او رابطه داشته است؛
۳. نکاح فرد عقیف با فرد زناکار.

در صورت اول، بنابر نظر امامیه اگر مزنی بها همسر دائم یا موقت داشته یا در عده طلاق رجعی باشد، بر زانی حرام ابد می‌شود و در غیر این صور، مزنی بها بر زانی حرام نمی‌شود (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۰۳/۲؛ طباطبایی، عروة الوثقی، ۸۲۴/۲؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة، ۳۱۱/۲). اما بنابر نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت، زنا موجب تحریم زانیه بر زانی نمی‌شود، چه زانیه همسر داشته باشد چه نداشته باشد (مغنیه، الفقه، ۳۱۱/۲).

در صورت دوم، حرمتی وجود ندارد و زن زناکار می‌تواند با دیگر زناکاران ازدواج کند (شهید ثانی، الروضة، ۴۰۳/۲).

در صورت سوم، نویسنده اظهار می‌دارد که ازدواج با زناکاران برای افراد عقیف، ممنوع و حرام می‌باشد و به آیه ۳ سوره نور ارجاع می‌دهد.

در نگاه اول به ظاهر آیات قرآن، به نظر می‌رسد همان‌گونه که نویسنده گفته ازدواج با زانی و زانیه بر عقیفان حرام است، ولی با در نظر گرفتن سیاق آیات و با کمک روایات اهل بیت علیهم‌السلام مشخص می‌شود این حکم مقید به مردان و زنانی است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده- اند؛ بنابراین، اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته، و اثر توبه خود را نیز عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آنها شرعاً بی‌مانع است، هرچند مکروه می‌باشد (ر.ک: شهید ثانی، الروضة، ۴۰۳/۲). بنابراین اگر زناکار، زناش شهرت یافت، و حد بر او جاری شد، ولی خبری از توبه کردنش نشد، ازدواج با فرد مسلمان و پاک بر او حرام می‌شود و یا باید با زناکار ازدواج کند و یا با مشرک. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۷۹/۱۵-۸۰).

در تفسیر این آیه اقوال دیگری نیز وجود دارد، که یکی از آنها مطابق برداشت نویسنده است و از جماعتی از صحابه نقل شده است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۷/۷-۱۹۸)؛ اما علامه طباطبایی با ذکر ادله بیان می‌دارند که این وجوه صحیح نمی‌باشند. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۸۰/۱۵).

در این قسمت بیان شده است که اگر یکی از زوجین مرتکب زنا شده یا کافر شود باید به روابط زناشویی آن‌ها خاتمه داده شود و از هم جدا شوند؛ در حالی که در فقه امامیه، حکم به جدایی در صورت ارتداد می‌باشد، آن هم با تفصیل‌ها و احکام خاص خودش، و در صورت ارتکاب زنا، لطمه‌ای به زندگی آنان وارد نمی‌شود (شهید ثانی، الروضة، ۴۱۳/۲). بله، اگر مردی همسر خود را در حال عمل منافی عفت ببیند و به دادگاه مراجعه کند، برای اثبات حرف خود باید پنج بار قسم بخورد و اگر زن هم پنج بار قسم خورد که همسرش دروغ می‌گوید در آن صورت، بر یکدیگر حرام ابد خواهند شد که به آن لعان می‌گویند (ر.ک: همان، ۳۹/۳). آیه ارجاعی نویسنده نیز صرفاً در باره شرک می‌باشد.

در حکم نکاح با زنان اهل کتاب، بین فقهای شیعه اختلاف نظر هست، ولی مشهور قول‌ها منع در نکاح دائم و جواز در منقطع است (صافی، هدایة العباد، ۱۴۱۶: ۲/۴۴۰).

هنگام نام بردن از زنان حلال نسبی، فقط به فرزند عمو یا خاله اشاره شده است، در حالی که ازدواج با فرزند دایی یا عمه نیز حلال می‌باشد (ر.ک: عاملی، الروضة، ۱۳۹۱: ۲/۳۸۵).

نگارنده مقاله در پی ادعای قبلی می‌گوید: علت دستور قرآن به نکاح با بیش از یک زن در آیه ۳ سوره نساء، رفتار ناعادلانه سرپرستان زنان یتیم در مدینه بوده است که همان‌گونه که در مورد شماره ۴ توضیح داده شد، این تفسیر در صورتی صحیح است که منوط امر به نکاح در این آیه را به نکاح با یتیمان تفسیر کنیم و بیان شد که این تفسیر خلاف ظاهر الفاظ آیه می‌باشد.

در این قسمت به نقش «ولیت زن» در عقد نکاح اشاره شده است. به نظر مشهور اهل سنت، دختر بالغ رشید نمی‌تواند خودش ازدواج کند و ولیتی او باید او را به ازدواج کسی در آورد. شافعی می‌گوید: «در نکاح دختر به ولیتی نیاز است، یکسان است که رشیده باشد یا نباشد، باکره باشد یا نباشد و ... و جایز نیست که خودش ازدواج کند ... ولیتی او حتی نمی‌تواند به دختر اجازه دهد که خودش ازدواج کند». اما به نظر مشهور فقهای شیعه، دختر آزاد بالغ رشید می‌تواند مستقلاً ازدواج کند، مگر این که باکره باشد، که در آن صورت بنا بر نظر برخی به اذن ولیتی نیاز است (طوسی، خلاف، ۱۴۰۷: ۲۵۰).

لفظ حیاض به فتح حاء در لغت یافت نشد، ولی به کسر حاء یعنی حیاض به معنای خون حیض وجود دارد (اندلسی (ابن منظور)، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۴۲/۷).

در این قسمت بیان نگارنده به گونه‌ای است که به ذهن خواننده القا می‌کند که زن برده یا کنیز اگر ازدواج نکرده باشد، مالک او حق دارد هرگونه استفاده جنسی از او ببرد و حتی او را وادار به فحشاء نماید، درحالی که از نظر شرعی در ابتدا فقط مالک کنیز می‌تواند از او بهره ببرد و تا زمانی که مالک با او رابطه دارد، روابط جنسی با دیگران بر او حرام است. خداوند نیز در آیه ۳۳ سوره نور، مالکان را از این که کنیزان خود را وادار به فحشاء نمایند، نهی می‌کند.

در این قسمت نویسنده بیان می‌دارد که عده‌ای از مفسران متقدم از آیه ۲۴ سوره نساء نوعی نکاح را ادعا می‌کنند به نام نکاح المتعه، سپس استبعاد کرده و بیان می‌دارد چنین نکاحی بیشتر شبیه فحشاء است تا نکاح رایج در قرآن، پس بعید است چنین نکاحی وجود داشته باشد. باید گفت استمرار مشروعیت متعه تاکنون، مورد اتفاق فقهای امامیه است، بلکه اصل مشروعیت آن مورد قبول همه مسلمانان می‌باشد، اگر چه بعداً در نسخ آن اختلاف کرده‌اند. و جمهور مفسران اتفاق دارند آیه ۲۴ سوره نساء بر نکاح متعه دلالت دارد. و ادعای نسخ آیه از عامه ثابت نمی‌شود. علاوه بر آن روایات دالّ بر مشروعیت متعه از طریق اهل بیت علیهم‌السلام متواتر و یا نزدیک به تواتر است. لازم به ذکر است با وجود اینکه اخبار و روایات متعارض در بسیاری از موضوعات وجود دارد (که بسیاری از آن‌ها به سبب تقیه می‌باشد)، حتّی یک خبر دالّ بر منع از متعه وجود ندارد، درحالی که مخالفان شیعه در این امر بسیار هستند و این خود جای شگفتی دارد (عاملی، الروضة، ۱۳۹۱: ۲/۴۲۱-۴۲۳).

منظور از طلاق نهایی طلاق سوم می‌باشد و منظور از دو دوره سه ماهه، عده طلاق اوّل و عده طلاق دوم می‌باشد.

در عده، جدایی فیزیکی به معنای دور بودن از هم وجود ندارد، بلکه زن در خانه همسر می‌ماند و جائز بلکه مستحب است زینت خود را برای همسر آشکار کند (موسوی خوئی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۰: ۲/۳۰۲؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ۱۴۲۶: ۲/۳۷۸). این مسأله از حدیث

۱۶۹ خاص استفاده می‌شود: «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی المطلقة: تعتدّ فی بیتها و تظهر له زینتها لعلّ الله يحدث بعد ذلك امرًا»؛ «مطلقه در خانه خود عده نگه می‌دارد و زینتش را برای مرد اظهار می‌کند شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۱۷، الطلاق، ابواب العدد، باب ۲۱، ح ۱)؛ پس اظهار زینت در مدت عده رجعی فقط جایز نیست، بلکه مطلوب است زن زینت خود را اظهار کند شاید مرد پشیمان شود (شیری، زنجانی، کتاب نکاح، ۱۴۱۹: ۲/۶۷۹).

نویسنده در این قسمت به حکم ایلاء اشاره می‌کند. در اصطلاح فقه، ایلاء عبارت است از سوگند زوج بر ترک آمیزش با همسرش برای همیشه یا برای مدتی بیش‌تر از چهار ماه (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۲۹۷/۳۳). بنابر نظر فقهای شیعه، ایلاء خودبه‌خود به طلاق منتهی نمی‌گردد، بلکه حاکم اسلامی ۴ ماه به زوج مهلت می‌دهد تا رجوع کرده و با همسر خود رابطه برقرار کند. اگر شوهر تا پایان مدت ۴ ماه از سوگند خود بازنگشت، وی را میان بازگشت (از قسم و انجام آمیزش) و طلاق دادن زوجه مختیر می‌کند و اگر از هر دو کار خودداری کرد، حاکم با سخت‌گیری بر زوج - طبق روایی که در فقه آمده است - وی را بر گزینش یکی از این دو راه مجبور می‌سازد (حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۶۵/۳). اما به نظر برخی اهل سنت از جمله حنفیان، پس از گذشت ۴ ماه و عدم رجوع شوهر، طلاق خودبه‌خود واقع می‌شود (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ۴/۵۱۰). پس عبارت نویسنده مطابق نظر حنفیان می‌باشد.

از نظر شیعه طلاق با افتداء یا طلاق در مقابل عوض دو نوع است، یکی خلع و دیگری مبارات. در خلع، فقط زن از مرد کراهت دارد ولی در مبارات هر دو از یکدیگر کراهت دارند (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ۱۴۰۹: ۳۴۹/۲). در خلع عوضی که تعیین می‌شود، می‌تواند کم باشد یا زیاد ولی در مبارات باید کمتر از مهریه باشد، در مقابل هیچ یک از فقهای اهل سنت میان لفظ خلع و مبارات فرقی نگذاشته‌اند و تفصیل نداده‌اند (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ۴۴۰/۴).

ایلاء و ظهار در صیغه، شرائط و برخی احکام با یکدیگر تفاوت دارند، درحالی‌که بیان‌نگارنده مقاله به‌گونه‌ای است که گویا دو نام برای یک امر هستند. ایلاء توضیح داده شد. اما ظهار در فقه اسلامی نوعی جدایی در رابطه زناشویی است که مقررات آن در چهار آیه نخست سوره مجادله آمده است. ظهار وقتی به وقوع می‌پیوندد که مرد همسر خود را به پشت (ظهر) زنی که بر او حرام است، مثل مادر یا خواهر یا دخترش، تشبیه کند. مثلاً به همسرش بگوید: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی.» این کار هرچند حرام و گناه است ولی باعث می‌شود آمیزش جنسی بین زوجین ممنوع شود مگر اینکه شوهر از ظهار رجوع کرده و کفاره ظهار را بپردازد (عاملی (شهید ثانی)، الروضة، ۱۳۹۱: ۲۷/۳).

۱۷۰

از نظر شیعه، لعان طلاق نیست و زن و شوهر بدون طلاق از یکدیگر جدا شده و بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند، نظر شافعی نیز همین می‌باشد ولی ابوحنیفه قائل است که لعان، طلاق بائن می‌باشد (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ۲۵/۵).

عده از منظر امامیه، مالکیه و شافعیه سه طهر است، ولی به نظر حنفیه و حنابله سه حیض می‌باشد (مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة، ۱۴۲۱: ۴۳۱/۲).

در صورتی که طلاق عدّه داشته باشد؛ یعنی زوجه، صغیره، یائسه یا غیر مدخول بها نباشد؛ چرا که سه دسته از زنان عدّه ندارند: ۱- افراد یائسه ۲- کسانی که با همسر خود آمیزش نداشته‌اند ۳- دختران نابالغ (عاملی (شهید ثانی)، الروضة، ۱۳۹۱: ۵۰۶/۲).

چون در طلاق سوم، طلاق بائن می‌شود و حق رجوع ندارد و اگر زوج بخواهد با زن ازدواج کند، به محلل نیاز است؛ یعنی زن باید به عقد مرد دیگری درآید و سپس از او جدا شود تا بتواند دوباره با زوج اول ازدواج کند (ر.ک: همان).

ایشان علت اصلی نبود حق طلاق برای زن را این می‌داند که لازمه چنین حقی تسلط زن بر مال مرد است که خود زن نیز جزء اموال مرد حساب می‌شود. در پاسخ باید گفت: اول. ادعای دانستن علت اصلی حکم نیاز به دلیل متقن دارد و دلیل مفقود است.

دوم. از دید اسلام، زن جزء اموال مرد محسوب نمی‌شود و مهریه و نفقه‌ای که دریافت کرده ملک خودش می‌باشد و در مقابل بضع بوده است، یعنی هزینه‌هایی که مرد کرده عوض داشته است (ر.ک: همان، ۳۸۴/۲). پس حتی اگر قدرت طلاق داشت، موجب قدرت بر اموال مرد نمی‌شد.

بنابر نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت، اشهاد شرط صحت طلاق نیست، برخلاف نظر امامیه که حضور دو شاهد عادل را از ارکان طلاق می‌دانند (مغنیه، الفقه، ۱۴۰۹: ۴۱۵/۲).

ایلاء خودبه‌خود منجر به طلاق نمی‌گردد؛ اما لحن نویسنده در این قسمت به گونه‌ای است که گویا حکم به جدایی زوجین پس از لعان، نتیجه احکامی چون حرمت نکاح شخص عقیف با زناکار است، درحالی که این حکم، یک حکم مستقل است و حتی اگر کسی قائل به حرمت نکاح شخص عقیف با زناکاران نباشد، باز هم به حرمت ابدی زوجین پس از لعان قائل است (ر.ک: عاملی (شهید ثانی)، الروضة، ۱۳۹۱: ۴۹/۳).

لازم به ذکر است آثاری که نویسنده در این قسمت برمی‌شمرد، آثار طلاق است که به عنوان طلاق نوع اول در متن به آن اشاره شد، که در اصطلاح، طلاق رجعی زنی است که باید عدّه نگه دارد (طلاق بدون افتداء). از جمله آثار آن، حکم به وجوب نفقه دادن مرد است که مربوط به عدّه طلاق رجعی است، نه خلع و مبارات؛ یعنی طلاق با افتداء نفقه ندارد (عاملی (شهید ثانی)، الروضة، ۱۳۹۱: ۵۲۲/۲).

۱۷۱

میزان عدّه از نظر شیعه، سه طهر می‌باشد، نه سه حیض؛ و زوجه در عدّه رجعیه واجب‌النّفقه زوج است و نه تنها حق دارد در منزلی که زندگی می‌کرده بماند، بلکه خروج از آن بر او حرام است (همان، ۵۲۳/۲).

منظور نویسنده از طلاق نهایی طلاق سوم می‌باشد چرا که عدم جواز نکاح مرد با همسر مطلقه‌اش پس از طلاق سوم می‌باشد (همان، ۵۰۷/۲).

اگر همسر سابق نخواهد به نوزاد شیر دهد، در این صورت مرد نسبت به او وظیفه‌ای ندارد. ممکن است بخواند شیر دهد، ولی برای این کارش اجرت طلب کند، در این صورت نیز اگر شخص دیگری باشد که حاضر است بدون مزد بچه را شیر دهد یا مزد کمتری طلب کند، مرد حق دارد از دادن نوزاد به همسر سابقش امتناع ورزد (اردبیلی، زبدة البیان، بی تا: ۵۵۷).

پس مرد فقط در صورتی موظف به پرداخت هزینه به همسر سابقش است که زوجه درخواست شیر دادن دارد و برای این کار اجرتی طلب کرده و مرد نیز به آن اجرت راضی شده است یا مثلاً شرایط خاصی وجود دارد، مانند این که بچه شیر کس دیگری جز مادرش را نخورد (همان، ۵۵۶). حتی در این صورت هم تمام هزینه‌های مادر بر عهده پدر نخواهد بود، چرا که وجوب نفقه سببی لازم دارد، مانند همسر بودن یا قرابت خویشاوندی و همسر سابق جزء این موارد نمی‌باشد. پس هزینه‌های زوجه در حدی که به عنوان اجرت طلب کند بر عهده پدر خواهد بود، نه بیشتر و عبارت آیه شریفه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۳)؛ «و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد)». کنایه از اجرت رضاع می‌باشد (عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ۱۴۱۳: ۸/۴۱۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۷۵). در واقع، این اجرت، نفقه فرزند محسوب می‌شود و فرزند نیز اگر مال نداشته باشد واجب النفقه پدر خواهد بود. پس اگر خود فرزند مالی داشته باشد دیگر پدر نسبت به او وظیفه‌ای ندارد و اجرت شیر خوردن نوزاد نیز از مال خود نوزاد پرداخت می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۷۵).

اگر در عقد دائم، مهریه تعیین نشود، عقد صحیح است و اگر زوج قبل از نزدیکی و قبل از توافق زوجین بر مهریه همسرش را طلاق دهد، باید به همسرش مهر الممتع بپردازد. و میزان آن نیز بستگی به وضعیت مالی زوج دارد (عاملی (شهید ثانی)، الروضه، ۱۳۹۱: ۲/۴۴۴).

اگر در عقد دائم، مهریه تعیین شده باشد، زوجه به سبب عقد مالک همه مهریه خواهد شد، اما ملکیت او ملکیت متزلزلی خواهد بود، بدین معنی که برای مستقر شدن ملکیتش نیاز به سببی دارد. یکی از اسباب، نزدیکی می‌باشد؛ یعنی اگر نزدیکی صورت گیرد، زوجه در هر شرایطی مالک همه مهریه خواهد بود. اما اگر زوج قبل از نزدیکی، همسر خود را طلاق دهد از آنجا که ملکیت زن هنوز مستقر نشده، مالک همه مهریه نخواهد بود و طبق آیه قرآن نصف مهریه به او تعلق خواهد گرفت (همان، ۴۴۷/۲).

نتیجه

در نگاه کلی می‌توان مقاله «نکاح و طلاق» موتسکی را تحت این پنج عنوان دسته‌بندی کرد: مفهوم‌شناسی نکاح و طلاق، واژه‌شناسی، اهداف نکاح و طلاق، احکام مربوط به آن دو و تاثیر این احکام بر جامعه.

آراء موتسکی در سه عنوان مفهوم‌شناسی، اهداف و تاثیرات نکاح و طلاق، جامع و قابل قبول است و حاکی از صحیح بودن دیدگاه وی نسبت به کلیت این دو موضوع شرعی می‌باشد، هر چند گاهی در ارائه مستندات دچار خطا شده است.

اما نظرات وی در قسمت واژه‌شناسی، احکام و قوانین دچار کاستی و خطا می‌باشد که نشان از عدم شناخت کافی موتسکی از منابع لغوی، تفسیری و فقهی مسلمانان دارد.

به عنوان مثال در قسمت واژه‌شناسی می‌توان به ادعای نویسنده در مورد استعمالات فعل نکح، انکح و زوج اشاره کرد.

مؤلف در قسمت احکام و قوانین به اختلاف مذاهب اسلامی اشاره نمی‌کند و با توجه به ظهور اولیه آیات، احکام و قوانینی را بیان می‌کند که گاه مطابق نظر شیعه و گاه مطابق آراء برخی مذاهب اهل سنت، و گاهی در تضاد با نظر هر دو فرقه است. این موارد در موضوعات زیر دیده می‌شود: حکم ازدواج با شخص زناکار، ازدواج با دایی زاده و عمه زاده، اجراکننده عقد نکاح، حکم وادار کردن کنیز به فحشا، مشروعیت متعه، میزان و احکام دوران عده طلاق، تفاوت طهار و ایلاء، وظیفه مرد در قبال همسر سابق در دوران شیردهی و ...

شایسته بود مؤلف با تتبع وسیع‌تری در آثار شیعه و اهل سنت به بیان قوانین و پیامدهای این دو موضوع شرعی می‌پرداخت تا تصویری صحیح و جامع از قوانین اسلام در خصوص ازدواج و طلاق به خواننده داده می‌شد.

منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، محقق/ مصحح: محمد باقر بهبودی، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۳. اندلسی، محمد بن مکرم (ابن منظور)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، قم: مجمع الامام المهدي ﷺ، ۱۴۲۶ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ق.
۶. حلی (محقق حلی)، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق/ مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۷. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۸. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، هداية العباد، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، محقق/ مصحح: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

١٤. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقية (مع حاشية سلطان العلماء)، قم: دارالتفسير، چاپ دوازدهم، ١٣٩١ ش.
١٥. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ ق.
١٦. فيومى، احمد بن محمد مقرى، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم: منشورات دارالرضى، بى تا.
١٧. محلى جلال الدين، جلال الدين سيوطى، تفسير الجلالين، بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ١٤١٦ ق.
١٨. مغنيه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت: دار التيار الجديد - دار الجواد، چاپ دهم، ١٤٢١ ق.
١٩. موسى خمينى، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ١٤٠٩ ق.
٢٠. موسى خوئى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، قم: نشر مدينة العلم، چاپ بيست و هشتم، ١٤١٠ ق.
٢١. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محقق/مصحح: عباس قوچانى، على آخوندى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.